

سخن پایانی

از مخاطبان تئاتر درخواست می‌کنم که حتماً به دیدن این کار بیایند چون این کار انسان را به فکر وادار می‌کند و می‌تواند مخاطب را به آن کاتارسیسی که تئاتر نیاز دارد برساند تا پس از دیدن این نمایش کمی به زندگی خودشان و یا اتفاقاتی که در اطرافشان می‌افتد فکر کنند. بنابراین توصیه می‌کنم این نمایش را نه صرفاً برای لذت بردن بلکه برای بیشتر فکر کردن ببینند.

حسین اسماعیلی، مترجم و تهیه‌کننده:

از نقدها و نظرها استقبال می‌کنم

چگونه شد که تصمیم به ترجمه این نمایشنامه گرفتید و جایگاه و اهمیت این نمایشنامه در دنیای درام چیست؟

من وقتی در مقطع ارشد به تحصیل ادبیات نمایشی مشغول بودم با این متن آشنا شدم. البته پیش از آن آثار زیادی از ژان پل سارتر خوانده بودم مثل کتاب آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر و نمایشنامه مردگان بی کفن و دفن و... پس از مطالعه این اثر خیلی مشتاق شدم و به آن نقطه رسیدیم که به همراه همسرم خانم فائزه تاجیک این کار را ترجمه کردیم و در همان مقطع به صورت کتاب چاپ شد و کار به جایی رسید که پایان نامه عملی ارشدم نمایشنامه‌ای بود که به صورت یک برداشت آزاد از همین اثر نوشته بودم. نکته مهم این است که سارتر یک نگاه به شدت آگزیستانسیالیستی و موجودیت‌گرا دارد و این نمایشنامه هم به گفته بسیاری از منتقدین یک درام سهل و ممتنع است یعنی از یک طرف سه شخصیت در یک اتاق در بسته نشسته‌اند و در گفت‌وگوهایشان مسائلی را پیش می‌برند، دیالوگ‌ها به صورت پینگ‌پونگی بین آنها رد و بدل می‌شود و کنش و واکنش خاصی ندارند اما وقتی لایه لایه این متن را می‌خوانیم و مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم می‌بینیم که موضوع بسیار پیچیده‌تر و فراتر از این است. مخصوصاً با توجه به این جملات کلیدی نمایشنامه مانند اینکه آدم‌ها جهنم یکدیگر و باعث عذاب هم هستند و با نگاهی به جامعه و دنیای امروز می‌بینیم که برخی از انسان‌ها با هر نیت و قصدی می‌خواهند به یکدیگر صدمه بزنند، آنها به هم دروغ می‌گویند، تهمت می‌زنند، قضاوت می‌کنند و بسیاری از این دست اعمال و رفتار بنا بر این من و آقای محمدی کارگردان اثر که دوستی و رفاقت قدیمی با هم داریم و من جنس کار ایشان را دیده بودم و نگاه‌مان به هم نزدیک است حس کردیم در حال حاضر و در این اوضاع جامعه فارغ از آثار مختلفی که روی صحنه می‌رود حال چه آثار طنز و چه آثار موزیکال و غیره بیابیم این اثر را برای مخاطب فهیم و مخاطبی که تئاتر و درام را می‌شناسد روی صحنه ببریم. شاید نگاهی که سارتر دارد به نگاه دینی ما نزدیک نباشد اما اشتراکاتی هم وجود دارد. مثلاً همین بینش که ما انسان‌ها در این دنیا کارهایی را انجام می‌دهیم و در دنیای دیگر چه در بهشت باشیم یا در جهنم نتیجه‌اش را خواهیم دید و حاصلش را درو خواهیم کرد. حال تک تک این کاراکترها نیز از اینکه در گذشته خود چه کرده‌اند می‌گویند و اینجا در این اتاق در بسته ثمره‌اش را می‌بینند اما از آن جهنمی که در ذهن ماست و آن دستگاه‌های شکنجه خبری نیست و همین کاراکترها هستند که باید تا ابد در آن اتاق جهنمی در کنار هم باشند و این باعث عذاب آنهاست و کفایت می‌کند.

نام شما را به عنوان تهیه‌کننده اثر هم می‌بینیم.

بله حقیقت ماجرا این است که من دوست داشتم که خودم این کار را در مقام کارگردان روی صحنه ببرم اما زمانی که می‌توانستم برای این کار بگذارم با توجه به مشغله‌های دیگری که داشتم کافی و وافی نبود به همین دلیل آقای محمدی قبول زحمت کرده و کارگردانی اثر را پذیرفتند و من هم به عنوان تهیه‌کننده و کسی که کار را هم ترجمه کرده بودم به عنوان مشاور کار و کارگردان در کنار دوستان بودم و هستم.

آیا باز خوردهای مربوط به نمایش را هم دنبال می‌کنید؟

بله دنبال می‌کنم البته تنها چند سب از شروع اجراهای این نمایش می‌گذرد اما من چه در فضای مجازی و چه در شبکه‌های اجتماعی نقدها و نظرات را می‌خوانم و حقیقتاً استقبال می‌کنم حال چه مخاطبان نمایش را مورد نقد شدید قرار داده باشند و یا تعریف کرده باشند بنابراین نه به آن تعریف غره می‌شوم و نه از آن نقد ناراحت و دلسرد و سعی می‌کنم نکات خوب و مثبت را از دل هر کدام بیرون بکشم و به همکارانم در این نمایش منتقل می‌کنم تا رفته رفته کار چیزی باشد که هم به دل خودمان و هم به دل مخاطب بنشیند.



تماشاگران نشسته‌اند و بعد وارد صحنه می‌شوند بدین شکل این پیام را به مخاطب می‌دهیم که ممکن است این اتفاق برای خود شما هم بیفتد. البته ممکن است در برخی از قسمت‌ها، کار کمی اذیت‌کننده شود و فضا تغییر کند و به سمت تماشاگر برود اما من می‌خواستم از این طریق مخاطب خود را هر چه بیشتر در این موقعیت قرار دهد.

در مورد طراحی لباس‌ها به نظر می‌آید که کاراکترها از دوره‌های زمانی متفاوتی می‌آیند. آیا همین گونه بود؟

حقیقتش دوره‌های زمانی زندگی کاراکترها چندان مورد توجه‌مان نبود اما اینکه برآمده از مکان‌های مختلف باشند چرا، بنا بر این در ورود به آن اتاق معلق هر بار به سمتی می‌چرخید و هر کاراکتر از سمتی خاص خودش وارد آن اتاق می‌شد و با اینکه آن اتاق تنها یک در دارد ما با چرخاندن این در این مفهوم را القا می‌کنیم که این افراد از مکان‌های مختلفی به این اتاق وارد می‌شوند به این ترتیب تفاوت میان این سه کاراکتر را در ابتدا با چرخاندن همان در نشان دادیم لباس‌ها نیز به همین علت آنقدر متفاوت از هم هستند و هر کدام گویی به یک کشور و یک مکان دیگر تعلق دارند و خود کاراکترها نیز در دیالوگ‌هایشان به این مسئله اشاره می‌کنند.

فکر می‌کنید شرایط امروز جامعه بر تعداد مخاطب تئاتر تاثیر گذاشته است؟

این سالها مخاطب تئاتر ما بیشتر به سمت طنز رفته است و اینکه چگونه با یک اثر فلسفی بخواهد برخورد کند برای خود من هم مشخص نیست. اکثر کارهای پیشین خود من هم طنز اجتماعی بوده اما با توجه به همه این مسائل حس کردم که شاید مردم به خوراک دیگری نیاز داشته باشند با اینکه از آثار طنز استقبال هم می‌شود اما فکر می‌کنم که باید اتفاقات دیگری نیز بیفتد چرا که مردم به فکر کردن هم نیاز دارند و من هم بیشتر به این علت به سمت این متن آمدم و با خود فکر کردم که شاید بتوان از طریق چنین آثاری مخاطب را دوباره با این حالت تئاتری و تفکر فلسفی آشتی داد.

جایگاهی کنند و همین باعث خمیدگی کاراکتر گارسون شده است.

آورده تئاتر برای شما چیست؟

در جمع دوستانی که با هم کار تصویر انجام می‌دهیم همیشه این نکته مطرح می‌شود که مادر تئاتر جمع می‌کنیم و آن را در کار تصویر خرج می‌کنیم چون بنا به پروسه تمرینی که در تئاتر وجود دارد، اینکه هر شب اجرا و با طیف‌های متفاوتی از مخاطبان برخورد داریم، همینطور ویژگی‌ها و حس و حال درونی متفاوتی که خودمان هر شب داریم تئاتر آورده‌ای فراوان، جذاب و تجربه دلنشینی به عنوان یک بازیگر به ما می‌دهد. علاوه بر این در اجرای هر شب در مورد کوچک‌ترین لحظه‌ها، حتی در مورد یک کلمه با هم صحبت می‌کنیم و هر شب این فرصت و جای تجربه، به روز کردن و بهتر شدن را داریم.

طاها محمدی، کارگردان:

حس کردم مردم به خوراک دیگری نیاز دارند

در مورد طراحی صحنه، ایجاد ارتفاع و نحوه انتقال فلسفه اثر بگویید.

ارتفاع صحنه بیشتر به خاطر جدا کردن این فضا از زمین بود و با آن نورپردازی که در بخش زیر دکور انجام شده بود می‌خواستیم که بیشتر بر آن فضای خالی میان این دو بعد مابرای و رئالیستی تاکید کنیم تا این دریافت ایجاد شود که این کاراکترها در یک تعلیق و به نوعی در هوا معلقند. همینطور وجود اجراگران فرم که به میان تماشاگران می‌آیند و پیش از نمایش هم بین آنها هستند به این علت بود که می‌خواستیم تماشاگر را نیز در این اتفاق دخیل کنیم بنابراین زمانی که در سالن بسته می‌شود و دیگر راه خروجی برای مخاطب هم وجود ندارد مخاطب خود را در شرایطی می‌بیند که درست مانند این کاراکترها قرار است روزی وارد آن اتاق معلق شود همانگونه که در آخر نمایش نیز در ورود به آن اتاق معلق به سمت مخاطبان می‌چرخد و باز می‌شود. در همین راستا دو کاراکتر اصلی نمایش نیز در ابتدا بین